

مقایسه دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی و آیه‌الله مصباح یزدی در زمینه «ادله اثبات ولایت فقیه»

محمد مهدی نادری*

تأیید: ۹۵/۷/۱۲

دریافت: ۹۵/۱/۲۱

چکیده

ولایت فقیه به عنوان نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت از جانب بسیاری از فقها و اندیشمندان شیعی مطرح گردیده و برای اثبات آن دلایل مختلفی اعم از نقلی و عقلی ارائه شده است. در مقابل نیز کسانی مخالف این نظریه بوده و ادله مذکور را برای اثبات آن ناکافی دانسته‌اند. در شرایط حاضر که نظامی با محوریت این نظریه در کشور اسلامی ایران شکل گرفته، تبیین ادله اثبات آن امری مهم و ضروری است. در میان فقها و اندیشمندان به نام معاصر، حضرات آیات جوادی آملی و مصباح یزدی از جمله شخصیت‌هایی هستند که آرا و نظرات آنان هم در مجامع حوزوی و هم در مجامع دانشگاهی مورد توجه ویژه است. از این رو، مقایسه دیدگاه این دو شخصیت در مورد ادله اثبات ولایت فقیه می‌تواند ضمن روشن کردن برخی دقت‌ها و ظرافت‌های علمی این بحث، به تبیین و تثبیت هر چه بیشتر این نظریه کمک کند. از این رو مقاله حاضر با نظر داشت چنین هدفی تلاش کرده با روش تحلیل اسناد و بررسی نسبتاً جامع و کامل آثار این دو شخصیت، دیدگاه آنها را در باب ادله اثبات ولایت فقیه بررسی و مقایسه نماید.

واژگان کلیدی

ولایت فقیه، آیه‌الله جوادی آملی، آیه‌الله مصباح یزدی

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .:



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

مقدمه

نظریه ولایت فقیه محوری‌ترین و مهم‌ترین پایه و رکن نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت است و کارآیی و صلاحیت دین را در اداره امور جامعه در عصر غیبت روشن می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸). ولایت فقیه در عصر غیبت در واقع تداوم «اصل امامت» است؛ یعنی همان طور که در عصر حضور ائمه : حکمت خداوند اقتضا می‌کرد تا برای اجرای احکام اسلام و ارشاد مردم، امامان معصوم را منصوب کند، در عصر غیبت نیز به اقتضای حکمت خداوند، فقیه به عنوان سرپرست جامعه معرفی شده تا به اجرای احکام اسلام و هدایت مردم بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). از سوی دیگر، ولایت فقیه را می‌توان رکن اصلی و اساسی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران دانست. در واقع تفاوت اساسی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با سایر نظام‌های سیاسی مشابه، در حاکمیت ولایت فقیه است؛ وگرنه با حذف این رکن، این نظام تفاوت چندانی با نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری و به اصطلاح دموکراسی نخواهد داشت. از این رو، ضروری است ابعاد مختلف این موضوع مورد بحث و کنکاش قرار گیرد تا افکار عمومی و به‌ویژه نخبگان، هر چه بیشتر نسبت به این آموزه مهم اسلامی شناخت و آگاهی پیدا کنند.

بر اساس نظریه ولایت فقیه، در زمان غیبت امام زمان 7، حق حکومت (و از منظری دیگر، وظیفه حکومت) از آن فقها است و با وجود فقیه جامع‌الشرایط در جامعه، دیگران حق ورود به این عرصه را ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). این نظریه از دیرباز در مجامع حوزوی و در میان فقهای شیعه محل بحث و گفتگوهای مختلف بوده و امروزه به مناسبت طرح و کاربست آن در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در مجامع غیر حوزوی و در داخل و خارج ایران در معرض دقت و بحث‌های بیشتری نیز قرار گرفته است. از جمله این مباحث می‌توان به مسائلی همچون معنای ولایت فقیه، ادله اثبات ولایت فقیه، مبنای مشروعیت ولایت فقیه، گستره و دامنه اختیارات ولایت فقیه، فقهی یا کلامی بودن این بحث، قدمت و سابقه آن در میان

فقه‌های شیعه، چگونگی تعیین یک فقیه (برای حکومت) از بین فقه‌های موجود و نظایر آنها اشاره کرد. در این میان، یکی از مباحثی که پایه و مبنای بسیاری از مباحث دیگر در این حوزه است و می‌تواند تا حدود زیادی تکلیف آنها را نیز روشن کند، بحث «ادله اثبات ولایت فقیه» است. از آنجا که مباحث تطبیقی در واقع نوعی تضارب آرا است و به فرمایش امیرالمؤمنین⁷، مقایسه و تضارب آرا به روشن شدن نظر صحیح کمک خواهد کرد،^۱ این مقاله تلاش کرده تا دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی و آیه‌الله مصباح یزدی را در باب ادله اثبات ولایت فقیه با یکدیگر مقایسه نماید. انتخاب این دو فقیه و اندیشمند به این جهت است که اولاً بی‌تردید هر دو از فقها و شخصیت‌های علمی طراز اول حوزوی و اسلامی‌اند و ثانیاً آرا و نظرات آنان علاوه بر مورد اعتنا بودن در مجامع علمی حوزوی، تا حدود زیادی در سایر مجامع علمی و دانشگاهی نیز مورد توجه و دقت قرار گرفته و می‌گیرد. وجه دیگر این انتخاب نیز به این نکته مربوط می‌شود که در میان فقه‌های طراز اول شاید کمتر اندیشمندی را بتوان یافت که هم به لحاظ عمق و هم به لحاظ وسعت و زوایای مختلف، به اندازه این دو اندیشمند در حوزه ولایت فقیه قلم زده باشد.

ادله عقلی اثبات ولایت فقیه از منظر آیه‌الله جوادی آملی و آیه‌الله مصباح یزدی

یکی از تفاوت‌های این دو اندیشمند برای اثبات ولایت فقیه، در کیفیت نام‌گذاری است. آیه‌الله جوادی آملی، از آن، به «دلیل عقلی محض» تعبیر می‌کند، اما آیه‌الله مصباح فقط به «دلیل عقلی» تعبیر می‌کند. وجه این اختلاف تعبیر نیز آن است که آیه‌الله مصباح ادله اثبات ولایت فقیه را به دو دسته کلی عقلی و نقلی تقسیم می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰)؛ در حالی که آیه‌الله جوادی آملی، آنها را به سه دسته عقلی محض، مرکب از عقل و نقل و نقلی محض تقسیم کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۹۱؛ همو، ۱۳۶۷، ص ۱۲۵-۱۲۴). به عبارت دیگر، چون آیه‌الله جوادی آملی دلیلی را با عنوان دلیل مرکب از عقل و نقل نام می‌نهد، هم در دلیل عقلی و هم در دلیل نقلی، با اضافه کردن قید «محض» اشاره دارد

که این دلایل، دیگر مرکب از عقل و نقل نیستند، بلکه یا صرفاً و محضاً عقلی‌اند و تمسک به نقل در آن وجود ندارد و یا صرفاً و محضاً نقلی‌اند و از مقدمات عقلی در آن استفاده نمی‌شود.

صرف نظر از نام‌گذاری، تفاوت دیگر این است که آیه‌الله جوادی آملی در مباحث خود تنها به یک دلیل عقلی تمسک می‌کند؛ در حالی که از کلمات مختلف آیه‌الله مصباح به روشنی، دو دلیل عقلی استفاده می‌شود که در ادامه در مورد شباهت و اختلاف محتوای دلایل ارائه شده سخن خواهیم گفت. اما نکته‌ای که قبل از توضیح و مقایسه ادله عقلی ارائه شده از جانب این دو محقق قابل ذکر است، این است که ادله عقلی ذکر شده برای اثبات ولایت فقیه منحصر به دلایلی که این دو متفکر ارائه کرده‌اند نیست. در مجموع شاید بتوان حدود هشت بیان را از کلمات محققان مختلف، در این زمینه اصطیاد و استخراج کرد. بنابراین، وجه ذکر این ادله خاص در کلام هر یک از این دو محقق، یا این است که خواسته آن دلیلی را که به نظرش ابداع خود او است، ارائه کند و یا اینکه سایر ادله عقلی ارائه شده، از نظر وی تام نبوده و آن را قابل مناقشه می‌داند. در هر صورت، در ادامه برای قضاوت در مورد تفاوت و شباهت محتوای دلایل عقلی ارائه شده از سوی این دو اندیشمند، لازم است آنها را به اجمال مرور کنیم.

مطلب قابل ذکر دیگر این است که آیه‌الله جوادی آملی پیش از بیان دلیل عقلی محض خود دو نکته را یادآور می‌شود؛ نکته اول این است که عقل در مقابل نقل است نه شرع، و از منابع غنی و قوی احکام شرع می‌باشد و حجت است؛ یعنی همان گونه که موافقت یا مخالفت با دلیل نقلی، ثواب یا عقاب دارد، موافقت یا مخالفت با دلیل عقلی هم ثواب و عقاب دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ش ۲، ص ۲۴۰؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۷۵؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). در کلمات آیه‌الله مصباح، تصریحی به این نکته دیده نمی‌شود. در بدو امر شاید چنین به نظر برسد که این را نیز باید یکی از تفاوت‌ها در بیان دلیل عقلی از جانب این دو به حساب آورد. اما از سوی دیگر، باید توجه داشت که بسیاری از فقهای شیعه برای اثبات احکام شرعی؛ هم تمسک به عقل و هم تمسک

به نقل را جایز می‌شمرند. بنابراین، به تعبیر آیه‌الله جوادی، آنها عقل را در مقابل نقل - و نه در مقابل شرع - و این هر دو را حجت و راهی برای رسیدن به شرع و حکم الهی می‌دانند. آیه‌الله مصباح در مورد ادله عقلی این نکته را متذکر می‌شود که عقل از منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی است و از این‌رو، ارزش استناد به دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه کمتر از ارزش استناد به ادله نقلی و آیات و روایات نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴). بدین ترتیب در مورد نکته مذکور، تفاوت و اختلافی بین دو محقق وجود ندارد. نکته دومی که آیه‌الله جوادی آملی متذکر می‌شود این است که با توجه به وجود دلیل عقلی محض، باید دلایل نقلی‌ای را که به صورت عام یا خاص در مورد ولایت فقیه قائم می‌شود، باید مؤید ادله عقلی (و نه دلیلی مستقل) دانست؛ زیرا عقل، خود به تنهایی و بدون نیاز به دلیل نقلی، ضرورت زعامت فقیه جامع شرایط را درک می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۰۷). این نکته‌ای است که آیه‌الله مصباح نیز آن را قبول دارد و در کلمات خود به آن اشاره کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۹۷؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴).

دلیل عقلی محض آیه‌الله جوادی آملی

همان‌گونه که اشاره شد، مقصود آیه‌الله جوادی آملی از دلیل عقلی محض، دلیلی است که تمامی مقدمات آن توسط عقل اثبات می‌شود. برهان ایشان در این زمینه از چند مقدمه تشکیل شده است: ۱. حیات اجتماعی انسان و کمال فردی و معنوی او نیازمند به نظم است و نظم نیازمند به قانون است و قانون صحیح، قانونی است که تمام جنبه‌های هستی انسان در آن لحاظ شده باشد. ۲. قانون به تنهایی کاربرد ندارد، بلکه حاکمی عادل و عالم باید آن قوانین را اجرا کند، و فقدان هر کدام از این دو مورد (قانون و مجری آن) سبب هرج و مرج و تباهی جامعه خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۷؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴؛ همو، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۵۶-۳۵۵). ۳. در زمان انبیا، نتیجه این برهان، ضرورت نبوت و پس از ختم نبوت، نتیجه‌اش ضرورت امامت و در زمان غیبت، نتیجه‌اش ولایت فقیه می‌باشد؛ زیرا رها کردن امور مسلمین از سوی

خداوند در زمان غیبت و اینکه امورشان را به خودشان واگذار کرده باشد، ممکن نیست و اگر کسی قائل به امکان این فرض باشد، در اصل نبوت و امامت خدشه وارد می‌شود؛ چراکه اگر چنین مبنایی پذیرفته شود، در زمان پیامبر ﷺ و ائمه : هم ساری و جاری خواهد بود و نتیجه آن است که رها کردن مردم به حال خود و اینکه لازم نباشد خداوند پیامبری بفرستد، کاملاً ممکن خواهد بود و حال آنکه می‌دانیم این امر (نفی ضرورت ارسال رسل) با دلایل متعدد مردود می‌باشد. پس انکار ولایت فقیه در زمان غیبت، منتهی به انکار رسالت و امامت می‌شود؛ چون همان دلیلی که رسالت و امامت را اثبات می‌کند، ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت را نیز به اثبات می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲-۱۵۰؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳-۱۳۱؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۲۰). آیه‌الله جوادی آملی سپس در ادامه این دلیل می‌افزاید: کسی که در عصر غیبت عهده‌دار حکومت و ولایت از جانب خداوند می‌شود، باید داری سه ویژگی باشد که از ائمه و پیامبران : سرچشمه می‌گیرد؛ نخست، شناخت قانون الهی؛ زیرا تا قانونی شناخته نشود اجرایش ناممکن است. دوم، آنکه استعداد و توانایی تشکیل حکومت را داشته باشد. سوم، امانت‌داری و عدالت در اجرای قوانین الهی. به همین دلیل، حکومت در زمان غیبت به فقهایی می‌رسد که جامع شرایط مذکور باشند؛ چراکه این شرایط، فقیه را نزدیک‌ترین شخص به معصوم قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳-۱۵۲). توضیح بیشتر آنکه امام معصوم دارای شؤن فراوانی است که برخی از آنها نیابت‌پذیر نبوده و مخصوص به خود ایشان می‌باشد؛ مانند ولایت تکوینی، اما برخی دیگر از شؤن ایشان نیابت‌پذیر است؛ مانند شأن حاکمیت، با این تفاوت که امام معصوم در مرتبه عالی حاکمیت و حکومت‌داری قرار دارد و فقیه در مرتبه نازل‌تر؛ یعنی آن صفاتی که موجب می‌شود تا حکومت معصوم بهترین حکومت باشد، در مرتبه پایین‌تر در فقیه جامع الشرایط وجود دارد (همان، ص ۱۵۳؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۸۰-۳۷۹). آنچه موجب تمایز حکومت معصوم می‌شود، علم بدون نقص او به تمامی جوانب اسلام و عصمت وی در اجرای این قانون و توان مدیریت او است. از این رو، فقیهی صلاحیت حاکمیت

دارد که در این سه شرط شبیه به امام معصوم و نزدیک به او باشد؛ یعنی اولاً به تمامی ابعاد اسلام آشنا و به اصطلاح، مجتهد مطلق باشد. ثانیاً از عدالت مطلق برخوردار بوده و دور از هوی و هوس باشد تا بتواند به درستی احکام دین را اجرا کند و سرانجام، قدرت مدیریت و استعداد رهبری داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷-۱۳۹).

مقایسه دلیل عقلی محض آیه‌الله جوادی آملی با دلیل عقلی آیه‌الله مصباح یزدی مبثنی بر اصل تنزل تدریجی

دلیلی که آیه‌الله جوادی آملی آن را دلیل عقلی محض برای اثبات ولایت فقیه نامیده، شباهت زیادی به یکی از ادله عقلی که آیه‌الله مصباح یزدی تحت عنوان «اصل تنزل تدریجی» در این زمینه اقامه کرده است، دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰). آیه‌الله مصباح در مقدمه اول این دلیل اشاره می‌کند که برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، وجود حکومت برای جامعه امری لازم و ضروری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۸۵-۸۴). این مقدمه در واقع همان مقدمه اولی است که آیه‌الله جوادی آملی در دلیل عقلی محض ذکر کرده است. گرچه به لحاظ شکل و صورت ظاهر، عبارت دو محقق در بیان این مقدمه کمی متفاوت است، اما با دقت معلوم می‌شود که مقصود هر دو یک چیز است.

آیه‌الله مصباح در مقدمه دوم این دلیل عقلی به این مطلب می‌پردازد که حکومت ایده‌آل و عالی‌ترین و مطلوب‌ترین شکل آن، حکومتی است که در رأس آن فردی معصوم باشد. وی دلیل بهترین بودن حکومت معصوم را تقوا و عدالت صد در صد او و همچنین علم کامل و بی‌خطای او به احکام و مبانی اسلام ذکر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱-۱۹۰؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۸۶-۸۵). آیه‌الله جوادی آملی نیز همان‌گونه که اشاره شد، در مقدمه دوم بر عدالت و علم مجری قانون تکیه می‌کند. با این حساب می‌توان مقدمه دوم این دلیل عقلی آیه‌الله مصباح یزدی را نیز بسیار نزدیک به مقدمه

دوم دلیل عقلی محض آیه‌الله جوادی آملی دانست. در این مقدمه نیز گرچه بیان دو محقق کم و بیش متفاوت است، اما مانند مقدمه اول، با دقت می‌توان روح و محتوای آنها را یکی دانست.

اما در مقدمه سوم، آیه‌الله جوادی آملی تأکید دارد که نتیجه مقدمه اول و دوم این است که رها کردن امور مسلمین از سوی خداوند در زمان غیبت و اینکه امورشان را به خودشان واگذار کرده باشد ممکن نیست و اگر کسی قائل به امکان این فرض باشد، در واقع ضرورت نبوت و امامت را انکار کرده است. بنابراین، همان دلیلی که ضرورت رسالت و امامت را اثبات می‌کند، ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت را نیز به اثبات می‌رساند. این در حالی است که آیه‌الله مصباح یزدی مقدمه سوم دلیل خود را بر اساس یک اصل عقلی و عقلایی به نام «تنزل تدریجی» بنا می‌کند. بر اساس این اصل، وقتی تحصیل یک مصلحت در حد مطلوب و ایده آل ممکن نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۸۵). طبق این قاعده، اگر عقلاً تحصیل یک مصلحت در مرتبه مطلوب برایشان ممکن نبود، به مرتبه نازل‌تر رجوع می‌کنند و اگر آن مرتبه نیز ممکن نبود، به مرتبه بعد از آنکه اصطلاحاً رعایت «الأهم فالهم» نیز نامیده می‌شود. در فروع فقهی در موارد متعددی از این قاعده استفاده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۹۰-۸۹). در مسأله حکومت نیز اصل وجود آن یک مصلحت ضروری است که حد مطلوب و ایده آل آن در حکومت معصوم 7 تأمین می‌شود. اما وقتی امام معصوم حضور ندارد، بر اساس اصل تنزل تدریجی باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم باشیم و نمی‌توانیم حکومت هر حاکمی را بپذیریم (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۹-۸۷).

در هر صورت، گرچه بیان دو محقق در مقدمه سوم تفاوت‌هایی دارد که در بدو امر شاید جلدی نیز به نظر برسد، اما باز هم با دقت می‌توان روح مطلب و سخن هر دو محقق را یکی دانست. تأکید آیه‌الله جوادی آملی در این مقدمه این است که رها کردن امور مسلمین از سوی خداوند در زمان غیبت ممکن نیست و اگر کسی قائل به امکان

این امر شود، در واقع ضرورت نبوت و امامت را انکار کرده است. به عبارت دیگر، بر اساس مقدمه اول و دوم آیه‌الله جوادی آملی، خداوند مسأله نیاز انسان و جامعه بشری به قانون کامل و مجری کامل را با فرستادن تعالیم و ادیان آسمانی و بعثت انبیا و نصب امامان حل می‌کند. در زمان غیبت، آن قانون کامل (اسلام) وجود دارد، ولی در مورد مجری ناچار به تنزل هستیم و باید از پیامبر و امام معصوم 8، به فقیه که غیر معصوم است تنزل کنیم. سخن ایشان در واقع این است که اگر این تنزل را نپذیریم و بگوییم در عصر غیبت، بشر به حال خود واگذار شده، راه برای این باز می‌شود که معتقد شویم در سایر زمان‌ها نیز بشر می‌تواند به حال خود رها شود که این مستلزم نفی ضرورت نبوت و امامت خواهد بود. وی در برخی آثار خود صریحاً به وجود و پذیرش اصل تنزل تدریجی در احکام اسلام اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۶۱۵). از این رو، بر اساس این بیان می‌توان مقدمه سوم دو محقق را نیز با وجود تفاوت ظاهری، در واقع یکی و مشابه دانست.

و اما در مقدمه چهارم، آیه‌الله مصباح یزدی به سراغ این می‌رود که نزدیک‌ترین فرد و حکومت به معصوم 7 چه کسی می‌تواند باشد. وی اشاره می‌کند که در حکومت معصوم 7 آنچه موجب تأمین بالاترین مرتبه مصلحت حکومت می‌شود، همه ویژگی‌های وی اعم از رفتاری، اخلاقی، علمی، جسمی، روحی، خانوادگی و... نیست، بلکه آنچه در این زمینه مداخلت دارد، سه چیز است: اول، آگاهی همه جانبه امام معصوم از اسلام که بر اساس آن می‌تواند جامعه را در مسیر صحیح اسلام هدایت کند. دوم، مصونیت و تقوای صد در صد او نسبت به هرگونه لغزش و منفعت‌طلبی و سوم، کارآیی و خیروییتی است که نسبت به اداره جامعه و تدبیر امور آن دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۹۰؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳-۱۹۲). از این رو، با توجه به مقدمه سوم، نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم، حکومتی است که در رأس آن، شخصی قرار داشته باشد که دارای این سه ویژگی در جامعه باشد و چون یکی از این ویژگی‌ها، شناخت نسبت به احکام اسلامی است، قطعاً این فرد باید فقیه باشد؛ زیرا تنها فقیه است که می‌تواند از روی تحقیق بگوید حکم اسلام

چیست. البته برخورداری از دو ویژگی دیگر (تقوا و مدیریت) نیز لازم است. با این توضیح روشن شد که مقدمه چهارم آیه‌الله مصباح یزدی در این دلیل نیز با آنچه که آیه‌الله جوادی آملی، در بیان خود آورده تفاوتی ندارد. نتیجه کلی آنکه بین دلیل عقلی محض آیه‌الله جوادی آملی و دلیل عقلی آیه‌الله مصباح یزدی که بر اساس اصل تنزل تدریجی استوار است، تفاوت ماهوی وجود ندارد؛ گرچه در ظاهر تفاوت‌هایی دیده می‌شود. البته به لحاظ چینش منطقی و نظم و انسجام ساختاری، شاید بتوان بیان آیه‌الله مصباح را نسبت به تبیین آیه‌الله جوادی ارجح دانست.

دلیل مرکب از عقل و نقل و مقایسه آن با دلیل جامعیت و جاودانه بودن احکام اسلام

دلیلی که آیه‌الله جوادی آن را دلیل مرکب از عقل و نقل می‌نامد، مشتمل بر دو مقدمه است که یکی را نقل و دیگری را عقل تأمین می‌کند. مقدمه اول که نقل آن را تأمین می‌کند این است که صلاحیت دین اسلام برای بقا و استمرار تا قیامت، مطلبی قطعی است و شکی در آن نیست. به عبارت دیگر، تعطیل نمودن احکام در زمان غیبت و عدم اجرای آن‌ها و حدود، با ابدیت و جاودانگی اسلام سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷)؛ زیرا تعطیلی احکام به معنای عدم کفایت احکام اسلام در جامعه کنونی است که با جاودانگی دین تنافی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۹۳-۳۹۲). بنابراین؛ در مطلوبیت اجرای حدود و تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام سیاسی اسلام در زمان غیبت تردیدی نیست. مقدمه دوم این است که با بررسی احکام سیاسی - اجتماعی اسلام مشخص می‌شود که بدون زعامت فقیه جامع شرایط، تحقق این احکام امکان‌پذیر نیست و عقل با در نظر گرفتن این موارد حکم می‌کند که یقیناً خداوند در عصر غیبت مسلمانان را بی‌سرپرست رها نکرده و برای آنان والیانی را به عنوان جانشینان ولی معصوم 7 تعیین فرموده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۸؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۳۲-۳۳۱). حتی در احکام متعددی (از جمله اجرای حدود) اهتمام اسلام به اجرای آنها تا جایی است که به صورت تنازلی، متصدی آنها را در درجه نخست، معصوم 7، پس از او فقیه جامع شرایط، سپس مؤمنان عادل و

سرانجام مؤمنان غیر عادل قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۶۱۵).
 آیه‌الله جوادی سپس نمونه‌های متعددی از احکام اسلامی را برمی‌شمارد که اجرای آنها بدون فقیه ممکن نیست. وی در صدد است تا از طریق ذکر این احکام، نیاز به سرپرستی و حکومت فقیه برای اجرایی و عملیاتی شدن آنها را تبیین نماید. برای مثال، در اینکه اسلام دارای نظام قضایی است تردیدی وجود ندارد و گستره قضاوت، تمامی مشاجرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و... اعم از دریایی، فضایی، زمینی، داخلی و خارجی را شامل می‌شود. از سوی دیگر، صرف حکم و داوری، بدون اجرا و تنفیذ حکم صادرشده، سودمند نیست و تنفیذ آن به معنای وسیع، بدون ولایت و قدرت اجرایی میسر نمی‌باشد. پس لازمه قطعی قضا در اسلام، همانا حکومت است تا بتواند حکم صادره را به مرحله اجرا بگذارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۷-۱۷۰). ایشان در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که از توضیحات مذکور، عدم صحت کلام مرحوم «شیخ انصاری» و برخی فقهای دیگر در این زمینه روشن می‌شود. مرحوم شیخ انصاری در «کتاب مکاسب» این احتمال را جایز دانسته که برخی از احکام اسلام در زمان غیبت تعطیل شود. دلیل شیخ انصاری این است که غیبت امام زمان ۷ موجب از بین رفتن برکات فراوانی شده که از جمله آنها تعطیلی احکام است و این محرومیت جامعه، به سبب عصیان و تبهکاری خود مردم بوده است (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۵۴). پاسخ آیه‌الله جوادی آملی، این است که روی گردانی مردم و عصیان آنها مانع سنت الهی هدایت عمومی نمی‌شود. قرآن کریم در تبیین همین مطلب که تباهی مردم، مانع تداوم سنت الهی نبوده و خداوند همواره برای هدایت مردم، رهبران الهی را ارسال می‌کند، چنین می‌فرماید: «آیا این ذکر [قرآن] را از شما بازگیریم به خاطر اینکه قومی اسراف‌کارید؟! چه بسیار پیامبرانی که (برای هدایت) در میان اقوام پیشین فرستادیم، ولی هیچ پیامبری به سوی آنها نمی‌آمد مگر اینکه او را مسخره می‌کردند» (زخرف (۴۳): ۷-۵). بنابراین، از مطالعه متن دین به روشنی استفاده می‌شود که قوانین دین الهی باید اجرا شود و لازم است مجری آن، اسلام‌شناسی کامل و امین باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۳-۴۴۲).

آنچه را که آیه‌الله جوادی آملی دلیل مرکب از عقل و نقل می‌نامد، با دلیلی که آیه‌الله مصباح یزدی به عنوان یکی از ادله عقلی و با نام «دلیل جامعیت و جاودانه بودن احکام اسلام» آن را مطرح نموده است، شباهت دارد. این دلیل عقلی از پنج مقدمه تشکیل شده است: ۱. ولایت بر اموال و نفوس مردم، از شؤون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای تعالی مشروعیت می‌یابد. ۲. اذن و حق این تصرف از جانب خدای متعال به پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم : داده شده است (نساء(۴): ۵۹). ۳. زمانی که مردم از رهبر معصوم محروم‌اند، خداوند یا باید از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف‌نظر کرده و تنها به احکام فردی اسلام اکتفا نماید، یا اینکه هم‌چنان بر اجرای آن احکام تأکید داشته باشد. ۴. اینکه بگوییم در زمان غیبت غرض خداوند به اجرای احکام اجتماعی اسلام تعلق نگرفته و تنها به احکام فردی از قبیل نماز و روزه و... اکتفا کرده، لازم‌هاش نقض غرض و ترجیح مرجوح و در نتیجه صدور امر خلاف حکمت از جانب خداوند می‌باشد. توضیح آنکه ما معتقدیم که فلسفه بعثت انبیا و ارسال شرایع آسمانی، به کمال رساندن انسان است و چون عقل بشر به تنهایی برای رسیدن به کمال کافی نیست، خداوند راه کمال را در قالب دین که بخش عمده و مهمی از آن، بیان احکام فردی و اجتماعی است، به او نشان داده است. حال اگر فرض کنیم که خداوند بخش زیادی از این احکام (احکام اجتماعی) را تعطیل کرده است، بدان معناست که خداوند به دست خود غرض خویش را که به کمال رسیدن انسان بوده، نقض کرده است؛ زیرا آنچه انسان را به کمال می‌رساند مجموعه احکام دین و تمامی آنها است نه بخشی از آن. از این‌رو، با تعطیلی بخشی از احکام دین، در واقع به تکامل انسان و تأمین سعادت وی آسیب وارد می‌شود. حال که بطلان فرض اول (تعطیلی احکام اجتماعی اسلام) ثابت شد، فرض دوم متعین می‌شود که خداوند هم‌چنان بر اجرای احکام اجتماعی اسلام تأکید دارد. این فرض نیز خود دارای دو شکل می‌باشد: الف) اجازه اجرای این احکام به فردی که اصلح از دیگران است داده شده تا بالاترین مرتبه مصلحت بعد از حکومت معصوم تأمین شود. ب) تمام مراتب مصلحت یکسان باشد و تأمین مراتب بالاتر لازم

نباشد که بر اساس آن، همه مراتب حکومت برای خداوند یکسان است و با وجود امکان رسیدن به مراتب بالاتر، می‌توان به مراتب پایین‌تر اکتفا نمود. اما بر اساس اصل تنزل تدریجی که در دلیل عقلی اول بیان شد، این فرض دوم باطل است؛ چراکه مستلزم ترجیح مرجوح بر راجح است که قبیح و از شخص حکیم محال است. بنابراین تا این‌جا ثابت می‌شود که در زمان عدم دسترسی مردم به امام معصوم، اجازه اجرای احکام اجتماعی به کسی داده شده که نزدیک‌ترین فرد به معصوم 7 و بدین لحاظ اصلح از دیگران باشد. 5. بر اساس آنچه که در دلیل عقلی اول (در مقدمه چهارم آن) بیان شد، این فرد، اسلام‌شناس و فقیهی است که علاوه بر فقاہت و اسلام‌شناسی، از دو ویژگی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه و تأمین مصالح آن نیز برخوردار باشد (مصباح یزدی، 1393، ص 96-91؛ همو، 1394، ص 198-195).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شباهت دو محقق در این‌جا این است که هر دو، یکی از مقدمات دلیل خود را جاودانه بودن احکام اسلام و عدم رضایت خداوند به تعطیلی بخشی از آنها در عصر غیبت امام معصوم 7 قرار داده‌اند. با این حال، این شباهت باعث نمی‌شود که مانند دلیل اول، در این‌جا نیز روح و ماهیت دلیل هر دو محقق را یک چیز بدانیم و اختلافشان را فقط به شکل و قالب و تعبیر بازگردانیم. اولاً دلیل آیه‌الله جوادی آملی در این‌جا دو مقدمه دارد، در حالی که استدلال آیه‌الله مصباح یزدی بر پایه پنج مقدمه شکل می‌گیرد. ثانیاً آیه‌الله جوادی آملی، جاودانگی احکام اسلام را از نقل استفاده می‌کند، اما آیه‌الله مصباح یزدی از راه محال بودن نقض غرض از جانب حکیم - که بحث و قاعده‌ای عقلی است - وارد می‌شود. اتفاقاً همین اختلاف است که باعث گردیده آیه‌الله جوادی آملی دلیل خود را مرکب از عقل و نقل بنامد و آیه‌الله مصباح یزدی آن را دلیلی عقلی بداند. از این‌رو، یکی دیگر از تفاوت‌های دو محقق در بحث ادله اثبات ولایت فقیه همین است که یکی (آیه‌الله جوادی) سه سنخ دلیل (عقلی محض، نقلی محض و مرکب از عقل و نقل) برای اثبات ولایت فقیه اقامه می‌کند و دیگری فقط از دو نوع دلیل (عقلی و نقلی) نام می‌برد. تفاوت دیگر در این‌جا نیز به پرداختن و نپرداختن به اشکال امثال مرحوم شیخ انصاری بازمی‌گردد؛ اشکالی که

می‌تواند مقدمه مشترک در استدلال دو محقق (جاودانگی احکام اسلام و عدم تعطیلی بخشی از آن در عصر غیبت) را از کار انداخته و در نتیجه کل استدلال را عقیم و نتیجه آن را باطل نماید. اشاره شد که مرحوم شیخ انصاری و برخی فقهای دیگر گفته‌اند غیبت امام زمان 7 موجب از دست رفتن برکات متعددی گردیده که از جمله آنها تعطیلی بخشی از احکام است. ایشان معتقد است از آن‌جا که این تعطیلی به سبب گناه و تبهکاری خود مردم و نه از ناحیه خداوند بوده است، اشکالی پیش نمی‌آورد. پاسخ آیه‌الله جوادی آملی این بود که از آیات قرآن و مجموعه معارف اسلامی به دست می‌آید که سنت الهی این گونه نیست که خدای متعال به علت عصیان مردم و امت‌ها، نعمت هدایت و ارسال و معرفی رهبر الهی را از آنان سلب نماید. این اشکال شیخ انصاری در استدلال آیه‌الله مصباح آن‌جا وارد می‌شود که وی تعطیلی بخشی از احکام (احکام اجتماعی) در عصر غیبت را موجب نقض غرض خداوند و محال می‌داند. پاسخ امثال شیخ انصاری این خواهد بود که اگر نقض غرض از جانب خود خداوند صورت بگیرد، البته محال است، اما اگر این نقض غرض توسط خود انسان انجام پذیرد، اشکالی بر خداوند لازم نمی‌آید. غرض خداوند هدایت و کمال همه انسان‌ها بوده، اما اگر فرد یا افرادی از انسان‌ها خود باعث بروز موانع و مشکلاتی بر سر راه هدایت و کمال خود شدند، طبعاً نقض غرض از حکیم پیش نمی‌آید تا گفته شود محال است. در هر صورت، همان‌گونه که اشاره شد، آیه‌الله جوادی آملی با پاسخی که داده، تلاش کرده این اشکال را از استدلال خود دفع نماید، اما در بیان آیه‌الله مصباح یزدی، مطلبی برای دفع چنین اشکالی دیده نمی‌شود.

مطلب قابل ذکر دیگر این است که آیه‌الله جوادی آملی به مناسبت طرح دلیل مرکب از عقل و نقل اشاره می‌کند که بر این اساس، استدلال مرحوم آیه‌الله بروجردی برای اثبات ولایت فقیه کاملاً متین و درست است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۷). استدلال آیه‌الله بروجردی، شبیه این استدلال آیه‌الله جوادی آملی و به این صورت است که ائمه : یا برای تولی و تصدی این اموری که عموم جامعه اسلامی به آن مبتلا هستند هیچ کس را نصب نکرده‌اند و یا فقیه (جامع الشرایط) را نصب کرده‌اند، لیکن

فرض اول باطل است، بنابراین فرض دوم اثبات می‌شود (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۹). این استدلال گرچه با استدلال اخیر آیه‌الله مصباح یزدی شباهتی دارد، اما این محقق بر خلاف آیه‌الله جوادی آملی اشاره‌ای به آن نکرده است.

مقایسه دلایل نقلی آیه‌الله جوادی آملی و آیه‌الله مصباح یزدی

پیش از این اشاره شد که آیه‌الله جوادی آملی این گروه از ادله را «نقلی محض» نامیده، اما آیه‌الله مصباح یزدی از آنها به عنوان ادله «نقلی» یاد کرده است. در هر صورت، مقصود از این نوع ادله، آن ادله‌ای هستند که صرفاً بر اساس آیات قرآن یا روایات اهل بیت : بیان می‌شوند و مقدمات عقلی در آن دخالتی ندارند. اولین نکته قابل ذکر در این قسمت آن است که هر دو محقق تأکید دارند که باید توجه داشت با وجود دلیل عقلی محکم بر ولایت فقیه، از دلیل نقلی بی‌نیاز هستیم و از این‌رو، ذکر دلایل نقلی فقط در تأیید دلایل عقلی است، نه آنکه رأساً و به عنوان دلیلی مستقل مد نظر باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۰۷). نکته دوم آن است که هر دو محقق در بخش ادله نقلی فقط به ذکر روایات پرداخته‌اند. این در حالی است که برخی محققان دیگر، علاوه بر روایات، برای اثبات ولایت فقیه به برخی از آیات قرآن نیز تمسک جسته‌اند. نکته دیگر این است که تفاوت دو محقق در تعداد روایاتی است که در این زمینه ذکر کرده‌اند. آیه‌الله جوادی آملی در آثار مختلف خود به بیش از ۲۰ روایت برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده است که ۱۹ مورد از آنها در کتاب ولایت فقیه ایشان آورده شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳-۱۷۸؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۱۶-۴۱۵). در حالی که آیه‌الله مصباح یزدی در مجموع آثار خود فقط به سه روایت در این زمینه تمسک جسته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴-۹۶؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳-۱۹۸؛ همو، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱-۱۵۹). در بیان علت این تفاوت می‌توان یکی از دو تحلیل را ارائه داد؛ تحلیل اول آن است که بگوییم آیه‌الله مصباح یزدی غیر از این سه روایت، سایر روایات را قابل مناقشه دانسته و استدلال به آنها را تام نمی‌داند.

تحلیل دیگر آن است که بگوییم وی (همانند آیه‌الله جوادی آملی) تأکید عمده‌اش در این بحث بر ادله عقلی است و روایات را فقط از باب مؤید و در تأیید دلایل عقلی ذکر می‌کند. بر این اساس، نیازی ندیده که بیش از این سه روایت را ذکر نماید؛ گرچه تمسک به برخی روایات دیگر نیز از نظر ایشان موجّه و قابل قبول است. همچنین این نکته نیز قابل ذکر است که از سه روایتی که آیه‌الله مصباح یزدی ذکر می‌کند، در دو روایت (مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف) با آیه‌الله جوادی مشترک است، اما یکی از آن دو در بین روایاتی که آیه‌الله جوادی آملی آورده، دیده نمی‌شود. تفاوت دیگر دو محقق، در کیفیت نقل روایات است. آیه‌الله مصباح یزدی در مورد هر یک از سه روایت مذکور، کیفیت استدلال به هر یک برای اثبات ولایت فقیه را نیز توضیح داده است. البته توضیحات مربوط به دو روایت (مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف) با شرح و بسط بیشتری همراه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳-۱۷۸). این در حالی است که آیه‌الله جوادی آملی فقط نحوه استدلال به برخی از روایاتی را که آورده، توضیح داده است و در مورد بقیه روایات، فقط به ذکر متن آنها بسنده کرده و در مورد کیفیت استدلال به آنها توضیحی ارائه نکرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳-۱۷۸). اکنون در ادامه، ابتدا دیدگاه دو محقق را در مورد دو روایتی که در ذکر آن اشتراک دارند (مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف) بررسی می‌کنیم.

۱. روایت مقبولة عمر بن حنظله

شاید بتوان این روایت را معروف‌ترین روایتی دانست که در زمینه اثبات ولایت فقیه به آن تمسک شده است. این روایت مفصل است و بخش‌های مختلفی دارد، اما آن فرازی که ولایت فقیه از آن استفاده شده این قسمت از روایت است که می‌فرماید:

...يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ

هُوَ عَلَىٰ حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۸)؛ [آن دو نفری که با یکدیگر اختلاف حقوقی دارند] کسی را که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما [صاحب نظر است و] نگاه می‌کند و احکام ما را می‌شناسد، بیابند، پس باید راضی شوند به او به عنوان قاضی؛ چراکه من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس آنگاه که براساس حکم ما قضاوت کرد و [یکی از آن دو] حکم او را نپذیرد، پس محققاً حکم خداوند را سبک شمرده و [حکم] ما را رد کرده و کسی که حکم ما را رد کند، خدا را رد کرده و [گناه] رد کردن خداوند هم تراز شرک به اوست.

اولین نکته در مورد این روایت، برخی مناقشات سندی است که درباره آن مطرح شده است. آیه‌الله جوادی آملی معتقد است بر فرض ضعف سند، عمل فقیهان متخصص و محتاط به این روایت، ضعف آن را جبران می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۲۱؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴). البته ایشان اشاره می‌کند که برخی فقها (مانند شیخ انصاری در کتاب قضائش) تصریح کرده‌اند که سند این روایت معتبر است (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳). اما آیه‌الله مصباح یزدی از کنار اشکال سندی این روایت عبور کرده و متعرض آن نشده است. به هر حال، شاید بتوان از فحوای کلام ایشان این‌گونه استفاده کرد که وی نیز مانند آیه‌الله جوادی آملی معتقد است بر فرض اشکال سندی، عمل مشهور فقها به این روایت، ضعف سندی آن را جبران می‌کند.

و اما درباره دلالت این روایت بر حاکمیت و ولایت فقیه، آیه‌الله جوادی آملی به چند نکته بدین شرح اشاره می‌کند: ۱. «راوی صاحب نظر»؛ یعنی کسی که دارای نظریه فقهی است و اظهار نظر او همراه با اجتهاد است. ۲. در صدر حدیث، از رجوع به سلطان جور و مراجعه به قاضی منصوب از جانب وی، نهی شده است و در ذیل حدیث، مرجع ولایی و مشروع مشخص شده است تا چاره کار مردم را مشخص کند. ۳. محور سؤال سائل، تنها تعیین مرجع قضایی نیست، بلکه تعیین مرجع ولایی است؛ زیرا پاسخ امام ۷، برای تعیین مرجع ولایی است و به دلیل تطابق جواب با سؤال، سؤال هم از خصوص قضاوت نبوده است. ۴. واژه حکومت، حکمت، حاکم و مشتقات

آن همگی به معنای اتقان و احکام می‌باشد و به لگام اسب، حکمه می‌گویند؛ زیرا مانع از انحراف اسب از صراط مستقیم است. والی نیز چون مانع از ظلم است، حاکم نامیده می‌شود. همچنین به قاضی نیز به خاطر منع از ظلم، حاکم گفته می‌شود. از این رو، این واژه اختصاصی به قاضی ندارد، بلکه به مبدأ جلوگیری از تعدی، حاکم گفته می‌شود. تحلیل مفهومی این واژه از نظر لغویینی چون «خلیل» و «ابن اثیر» نیز همین گونه است که بیان شد (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۶۷-۶۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۱۸). به همین سبب است که «صاحب جواهر» که شخصاً عرب است و در محیط عربی پرورش یافته، از عنوان حاکم، ولی متصرف در قضا و غیر قضا فهمیده، نه خصوص صاحب سِمَت قضا (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۸). همچنین شیخ انصاری که نژاد عربی دارد و با فرهنگ آنان مأنوس بوده، از عنوان حاکم، معنای جامع میان قضا و ولا را فهمیده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۹-۴۷). نتیجه آنکه نصب مزبور، مخصوص صورتی است که دسترسی به خود امام معصوم آسان نباشد و گرنه در صورت سهولت دسترسی به امام، ولایت و زعامت در اختیار خود ایشان خواهد بود. پس در صورت صعوبت دسترسی به امام معصوم، خواه در عصر ظهور و خواه در عصر غیبت، رهبری امت، از آن فقیه جامع شرایط است. این حکم، چاره اندیشی برای تمام اماکن و همه اعصار است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳-۱۹۱؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰). آیه الله مصباح یزدی نیز معتقد است در این حدیث، عبارت «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا» جز بر شخص فقیه قابل تطبیق نیست. بنابراین، بر حسب این روایت، امام 7 حکم فقیه را مانند حکم خویش قرار داده و همان گونه که اطاعت از امام معصوم واجب است، اطاعت از فقیه هم واجب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۲۰۲-۲۰۱) و بنا بر نص صریح روایت، رد کردن حکم فقیه به منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم و در حد شرک به خداوند می‌باشد که گناهی بزرگ و نابخشودنی است (نساء(۴): ۴۸). وی در توضیح بیشتر به این مطلب اشاره می‌کند که اگر در عصر حضور معصوم 7 کسی از سوی امام بر امری گمارده می‌شد، مردم موظف بودند دستورات او را اطاعت کنند. مثلاً وقتی امیرالمؤمنین 7 «مالک اشتر» را

به استناداری مصر مأمور کرد، اطاعت از دستورات مالک، واجب بود و مخالفت با مالک اشتر، مخالفت با حضرت علی 7 محسوب می‌شد. اکنون در زمان غیبت هم که فقیه از طرف معصوم 7 برای حاکمیت بر مردم نصب شده، اطاعت و عدم اطاعت از فقیه به معنای پذیرش یا ردّ خود معصوم خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۹-۵۸؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴-۱۰۳). بنابراین، در مورد نحوه دلالت این روایت بر ولایت فقیه، بیان هر دو محقق کم و بیش یکی است و تفاوت ماهوی ندارد. نکته دیگری که هر دو محقق به آن اشاره کرده‌اند در مورد مقصود از شرک در این روایت است. آیه‌الله جوادی آملی می‌گوید: «منظور از شرک در این حدیث، شرک عملی است، نه اعتقادی» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۱۴۸). آیه‌الله مصباح یزدی نیز معتقد است که مراد از آن، شرک در ربوبیت تشریحی است نه شرک در ربوبیت تکوینی و به هر حال شرک معنوی و باطنی است و موجب نجاست فرد و امثال آن نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۳۸). اگر شرک در ربوبیت تشریحی را از انواع شرک اعتقادی به حساب آوریم (که ظاهراً همین گونه نیز است)، آنگاه کلام آیه‌الله مصباح یزدی با کلام آیه‌الله جوادی آملی متفاوت خواهد شد که آن را شرک عملی می‌داند. البته هر دو محقق، بالأخره از این حیث مشترک‌اند که این شرک را شرکی نمی‌دانند که باعث نجاست و کفر شخص شود.

و اما اشکالی که معمولاً در دلالت این حدیث می‌شود، این است که این روایت تنها حق حاکمیت و دخالت در امور قضایی را برای فقیه اثبات می‌کند و سایر تشکیلات حکومت (ولایت فقیه) را شامل نمی‌شود و نمی‌رساند؛ زیرا سؤال راوی در مورد خصوص قضاوت و اختلافات حقوقی بوده است. بنابراین دلیل، اخص از مدعا است. همان گونه که ملاحظه شد، پاسخ آیه‌الله جوادی آملی به این اشکال آن بود که چون پاسخ امام ناظر به تعیین مرجع ولایی (و نه خصوص مرجع قضایی) است، بنابراین به قرینه تطابق پاسخ با سؤال، باید سؤال سائل را نیز از تعیین مرجع ولایی دانست نه خصوص مرجع قضایی. وی برای تأیید این برداشت خود، فهم صاحب جواهر و شیخ انصاری از کلمه «حاکم» را شاهد می‌آورد. بدین ترتیب، آیه‌الله جوادی آملی، هم

سؤال و هم پاسخ را عام و مربوط به ولایت و نه خصوص قضاوت می‌داند. اما آنچه که از پاسخ آیه‌الله مصباح یزدی به این اشکال بر می‌آید این است که وی خصوصیت سؤال در مورد قضاوت را می‌پذیرد، اما معتقد است پاسخ امام، عام و کلی و ناظر به تعیین مرجع حکومتی و ولایی است. توضیح ایشان این است که همیشه این‌گونه نیست که خصوصیت سؤال باعث شود که پاسخ فقط به همان مورد سؤال اختصاص داشته باشد و موارد دیگر را شامل نشود، بلکه ممکن است اگرچه از یک مورد خاص سؤال شده، اما پاسخ، عام و کلی باشد. برای مثال، از امام 7 سؤال می‌شود که مردی در نماز فلان شک را کرده، تکلیف او چیست؟ هیچ فقیهی در این‌جا نگفته چون سؤال از مرد نمازگزار بوده، پس پاسخ هم فقط مخصوص مردان است و برای آنکه بدانیم حکم زن‌ها در همین مسأله چیست، باید به روایت دیگری استناد کنیم. در هر صورت، آنچه در متن این روایت و پاسخ امام 7 آمده این است که می‌فرماید فقیه را بر شما «حاکم» قرار دادم و نفرموده او را «قاضی» قرار دادم و عمومیت و اطلاق واژه حاکم، تمامی موارد حکومت را شامل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳-۱۰۲).

۲. روایت توقیع شریف

دومین و آخرین دلیل نقلی که هر دو محقق در ذکر آن اشتراک دارند، روایت معروف به «توقیع شریف» است. این روایت در ضمن پاسخ حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نامه شخصی به نام «اسحاق بن یعقوب» است که توسط یکی از نواب خاص آن حضرت به نام «محمد بن عثمان» صادر شده است. آن حضرت در بخشی از این نامه چنین می‌فرماید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ و اما [درباره] حوادثی که واقع خواهد شد، پس در آنها به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدای متعال بر ایشان هستم. آیه‌الله جوادی آملی فقط به ذکر متن این حدیث بسنده کرده و توضیحی در

مورد نحوه دلالت آن بر ولایت فقیه نداده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰). اما آیه الله مصباح یزدی نسبتاً به تفصیل در مورد نحوه دلالت آن بحث کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱-۱۹۹؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۹۷). خلاصه بیان ایشان این است که در این روایت، مراد از «روایت حدیث»، فقهای جامع الشرایط و مقصود از «حوادث واقعه» نیز رخدادها و مسائل و مشکلات اجتماعی است. بنابراین، طبق این روایت، امام زمان ۷ در زمان غیبت، فقها را حجت خود بر مردم قرار داده و مردم وظیفه دارند برای تعیین تکلیف در مسائل اجتماعی به آنان رجوع کرده و طبق گفته و دستور آنان عمل نمایند و این به معنای ولایت و حاکمیت فقیه در عصر غیبت است.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، به دست می آید که هم آیه الله جوادی آملی و هم آیه الله مصباح یزدی، ولایت فقیه را امری قابل اثبات می دانند. به اعتقاد هر دو، در این زمینه هم می توان دلیل عقلی و هم دلیل نقلی اقامه کرد. همچنین هر دو معتقدند وجود دلیل عقلی در این زمینه، ما را از دلیل نقلی بی نیاز می کند. بنابراین، اصل دلیل اثبات ولایت فقیه، استدلال عقلی است و دلایل نقلی را می توان مؤید دلیل عقلی به حساب آورد. گرچه آیه الله جوادی آملی در تقسیم بندی، ادله را به سه دسته کلی عقلی، مرکب از عقل و نقل و نقلی محض تقسیم کرده، اما از آنجا که نتیجه تابع احسن مقدمات است، اگر در دلیلی پای مقدمات نقلی به میان آمد، طبعاً باید آن را در زمره ادله نقلی به حساب آورد. در اقامه دلیل عقلی، هر دو محقق از مقدمه «ضروری بودن حکومت» و همچنین «تعطیل نشدن احکام اجتماعی اسلام به بهانه و عذر غیبت معصوم ۷» بهره جستند. در مورد ادله نقلی نیز اولاً روشن شد که آیه الله جوادی آملی بیش از آیه الله مصباح یزدی به این ادله اهتمام دارد و ثانیاً مقبوله «عمر بن حنظله» و توقیع شریف مورد استناد هر دو محقق قرار گرفته است. همچنین بیان آیه الله جوادی آملی در استدلال به مقبوله به گونه ای است که حتی اگر بپذیریم این روایت فقط در خصوص قضاوت

است، اما با قرینه می‌توان ولایت فقیه را در سایر شئون حکومت از آن استنباط کرد. این در حالی است که بر اساس بیان آیه‌الله مصباح یزدی، اگر خصوصیت این روایت نسبت به قضاوت پذیرفته شود، استدلال به آن برای اثبات ولایت فقیه عقیم خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. «اخر بوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب» برخی از نظرات را با برخی دیگر از نظرات، مقایسه کنید، تا نظر درست متولد شود (تمیمی آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، ۱۳۶۶، ص ۴۴۲).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۴. انصاری، مرتضی، *القضاء و الشهادات*، تحقیق گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره، ۱۴۱۵ق.
۵. -----، *کتاب المکاسب*، شارح سیدمحمد کلانتر، قم: مؤسسه دارالکتاب، ج ۳، ۱۴۱۰ق.
۶. بروجردی، آقا حسین، *البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر*، مقرر حسینعلی منتظری، قم: دفتر آیه‌الله منتظری، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی موجود موعود*، تحقیق حجة الاسلام سیدمحمدحسن مخبر، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۹. -----، *تسنیم*، تحقیق حجة الاسلام حسین اشرفی و عباس رحیمیان، ج ۷، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۱۰. -----، *تسنیم*، تحقیق حجة الاسلام حسین اشرفی و عباس رحیمیان، ج ۱۷، قم: اسراء، ۱۳۸۸.

۱۱. -----، تسنیم، تحقیق حجج اسلام سعید بندعلی و عباس رحیمیان، ج ۱۹، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۱۲. -----، سرچشمه اندیشه، تحقیق حجة الاسلام عباس رحیمیان، ج ۴، قم: اسراء، ج ۲، ۱۳۸۶.
۱۳. -----، سرچشمه اندیشه، تحقیق حجة الاسلام محمد ابوالحسن، ج ۶، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۱۴. -----، شریعت در آینه معرفت، تحقیق حجة الاسلام حمید پارسائیا، قم: اسراء، ج ۵، ۱۳۸۶.
۱۵. -----، صورت و سیرت انسان در قرآن، تحقیق حجة الاسلام غلامعلی امین دین، قم: اسراء، ج ۲، ۱۳۸۱.
۱۶. -----، کتاب الخمس، تحقیق حجة الاسلام حسین الآزادی، قم: اسراء، ۱۳۷۶.
۱۷. -----، ولایت فقیه ولایت فقه و عدالت، تحقیق حجة الاسلام محمد محرابی، قم: اسراء، ج ۱۶، ۱۳۹۳.
۱۸. -----، ولایت فقیه؛ رهبری در اسلام، قم: اسراء، ۱۳۶۷.
۱۹. -----، «نقد نقد»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲، سال اول، زمستان ۱۳۷۵.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه، ج ۲، ۱۳۹۵ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۱، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، بحثی ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۴. -----، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: مؤسسه امام خمینی، ج ۸، ۱۳۹۱.
۲۵. -----، پرسش ها و پاسخ ها، (۵ جلد در یک مجلد)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

۲۶. -----، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش شهید محمد شهرابی، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۷. -----، حکیمانه‌ترین حکومت، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
۲۸. -----، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۹. -----، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، نگارش محمدمهدی نادری قمی، ج ۳۰، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
۳۰. نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۴۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.

